

Freedom in the Epistemic Framework of the Leaders of the Islamic Revolution

Abdulwahab Forati¹

1. Abdulwahab Forati, Associate Professor at the Institute of Islamic Culture and Thought; Email: adhame1978@gmail.com

ARTICLE INFO

ABSTRACT

ARTICLE INFO

ABSTRACT

Article History:

Received August 04, 2024

Revised August 28, 2024

Accepted October 10, 2024

Publication December 09, 2024

Keywords:

Anthropology,
sublime wisdom,
doubting man,
doubting existence.

Undoubtedly, one of the ideals of the Islamic Revolution of Iran was the attainment of freedom and its derivatives. This ideal, which held a significant place in the slogans of the revolution, primarily referred to a negative condition in which despotism and dependence on foreign powers would be eradicated. However, what gradually gained importance in the years following the revolution's victory were the positive aspects of freedom, for which there was no clear image. Questions such as what freedom means under an Islamic government, the fate of its derivatives like freedom of belief and expression, how its limitations and obstacles differ from global norms, and ultimately, what model this government envisions for a "free state," were among the most critical questions facing the revolutionaries. These revolutionaries neither had the experience of living under a religious government nor

were they inclined to replicate modern civilization in their new experience of a religious government.

This text, by distinguishing between the "concept" and the "conception" of freedom, seeks to provide clear answers to such questions from the perspective of some thinkers of the Islamic Revolution and to explain their understanding of freedom. Undoubtedly, elucidating their perspective on freedom is of great importance, as some foundations of the religious government are based on their views. This understanding can significantly influence the formulation of laws and policies related to political and social freedoms.

آزادی در هندسه معرفتی رهبران انقلاب اسلامی

عبدالوهاب فراتی^۱

adhame1978@gmail.com

۱. عبدالوهاب فراتی، دانشیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی:

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: پژوهشی	بدون تردید یکی از آرمان‌های انقلاب اسلامی ایران، دستیابی به آزادی و متفرعات آن بود. این آرمان که سهم قابل توجهی در شعارهای این انقلاب داشت، بیشتر به وضعیتی سلبی اشاره می‌نمود که در آن استبداد و وابستگی به قدرت‌های بیگانه از میان رفته باشد. اما آنچه به تدریج در سال‌های پس از پیروزی انقلاب اهمیت یافت، جنبه‌های ایجابی آزادی بود که تصویر روشنی از آن وجود نداشت. اینکه آزادی در ذیل حکومت اسلامی چه مفهومی می‌یابد و سرنوشت متفرعات آن، مثل آزادی عقیده و بیان چه می‌شود؟ محدودیت‌ها و موانع آن، چه تمایزی با عرف جهانی دارد؟ و بالاخره اینکه الگوی این حکومت در ترسیم «وضعیتی آزاد» چیست؟ مهم‌ترین پرسش‌هایی بودند که فراروی انقلابیون قرار می‌گرفت؛ انقلابیونی که نه تجربه زیستن در حکومت دینی داشتند و نه هم علاقه‌مند به تکرار مدنیت جدید در تجربه جدید خود در حکومت دینی بودند. این نوشتار با استفاده از تمایز میان روشناسانه مفهوم «Concept» و «برداشت» Conception تلاش می‌کند به این گونه سوالات از منظر برخی از متفکرین انقلاب اسلامی پاسخ روشنی دهد و برداشت آنان از آزادی را تبیین نماید. بی تردید، تبیین نگرش آنان به آزادی به دلیل ابتدای پاره ای از مبانی حکومت دینی بر بر آراء آنان اهمیت بسیاری دارد و می‌تواند در ترسیم قوانین و سیاست‌های مربوط به آزادی‌های سیاسی و اجتماعی تأثیر بسزایی گذارد.
تاریخ‌های مقاله: تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۵/۱۴ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۶/۰۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۷/۱۹ تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۹/۱۹	
کلیدواژه: آزادی، جامعه‌شناختی، نوگرایی، سکولاریسم، اقتدارگرایی.	

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

در نگرش سیاسی به آزادی، گرچه انسان به صورت تکوینی آزاد آفریده شده است، اما این «محیط سیاسی- اجتماعی» است که انتخاب آزادانه انسان را تحت تأثیر قرار می‌دهد و بر آزادی‌های او محدودیت یا بساطت می‌آفریند. این بدین معناست که آزادی انسان به کلیت نظام سیاسی و اجتماعی وابسته^۱ و فارغ از آن، توان چندان بر تحقق اختیار و آزادی خویش ندارد. ازاین‌رو، رویکرد سیاسی به جای اینکه از حق بودن آزادی و نیز اهمیت و ضرورت اختیار و آزادی انسان سخن به میان آورد و یا بر محدودیت‌های فقهی/حقوقی آن تأکید ورزد، بیشتر تلاش می‌کند آزادی را تحت تأثیر واقعیت‌های سیاسی اجتماعی موجود جامعه و نیز نهادهای درونی آن مثل نهاد تعلیم و تربیت، نهاد اقتصاد، به‌ویژه نهاد سیاست و حکومت، مورد ارزیابی قرار دهد. در این نگرش، آزاداندیشی ساخته و پرداخته فرهنگ، حیات اجتماعی و قانون است و فرد و یا جامعه آنگاه متصف به آزاداندیشی می‌شود که محیط پیرامونی آن چنین ظرفیتی برای خلق اراده‌های خلاقانه و آزادمنشانه داشته باشد. اما اینکه چه بخشی از حیات سیاسی اجتماعی در از کار انداختن آزاداندیشی نقش بسزایی دارد، برخی از عالمان دینی بیشتر بر روحیه و بافت فرهنگی و سیاسی خاصی تأکید می‌کنند که «استبداد» در درون آن موجه می‌گردد. استبداد در عبارات آنان، مفهومی وسیع و گسترده دارد و حتی شامل وضعیتی می‌شود که حاکمیت سیاسی بخواهد آزادی را بر مردم تحمیل نماید. در واقع تحمیل خواسته دیگران حتی اگر متعلق آن آزادی باشد، تجلی‌بخش استبداد است؛ چون آزادی یعنی رهایی از قید و بند، و انسان هنگامی از این قیود رهایی می‌یابد که بدان آگاهی و احساس داشته باشد و استبداد تمام مسیرهای آگاهی انسان را منسد می‌کند. ازاین‌رو، در نگاه جامعه سیاسی به آزادی، بحث نهادینه شدن آزادی اهمیت به سزایی می‌یابد و تبعاً برای تحقق آن، توصیه‌ها و تجویزهای جامعه‌شناسانه ارائه می‌شود. این نشان می‌دهد که در چنین رویکردی، نهاد هم نقشی به مثابه تحدیدکننده و هم بسط‌دهنده آزادی دارد؛ زیرا گرچه فرد مختار و آزاد از خلاقیت برخوردار است و می‌خواهد راه‌های نرفته را بپیماید و دست به آفرینش چیزهای نوین و غیرقابل‌پیش‌بینی بزند، اما به

۱. حسن خیری، بررسی جامعه‌شناسانه آزادی با نگاه به اسلام، نشریه خردنامه همشهری، شماره ۱۰۱.

نظر می‌رسد در صورتی که نوع نهاد نظام سیاسی و قوانین موجود، امکان‌گزينش‌گری و خلق چیزهای نوین را از آدمی سلب کند، مفهوم آزادی تکامل نمی‌یابد و خلاقیت انسان رو به فراموشی می‌نهد. این تفکر که نمایندگان زیادی در میان عالمان دینی دارد، بیشتر در آثار نوگرایانی مثل آیت‌الله سید محمد حسین بهشتی، آیت‌الله هاشمی رفسنجانی و آیت‌الله خامنه‌ای، رهبر معظم انقلاب انعکاس یافته است که در ذیل به آنها خواهیم پرداخت.

الف. آیت‌الله سید محمد حسین بهشتی؛ آزادی به مثابه آگاهی

۱. برداشت از مفهوم آزادی

آیت‌الله بهشتی که به درستی بر مبهم بودن مفهوم آزادی تأکید می‌کند، برداشتی از آزادی ارائه می‌نماید که بر نگرش کلی او به آزاداندیشی تأثیر بسزایی نهاده است. در نگاه او، آزادی یعنی رهایی از قیدوبند؛ و انسان هنگامی قیدوبند را احساس می‌کند که بدان آگاهی و حساسیت داشته باشد. تا آگاهی و شناخت به پدیده‌ای حادث نشود، نمی‌توان با آن برخورد منطقی کرد. در صورتی که قیدوبندها به خوبی مورد شناخت واقع نشوند، انسان نمی‌تواند برای رهایی و آزادی از آنها اقدام کند. از این رو، پیدایش آزادی منوط به آگاهی و شناخت است؛ اما «از آنجاکه این آگاهی‌ها و حساسیت‌ها بر حسب شرایط زمانی و مکانی، چه از لحاظ کمی و چه از لحاظ کیفی متفاوت‌اند، لذا طبیعی است که طرز تلقی‌ها نسبت به آزادی تفاوت داشته باشد. برای یک مرتاض هندی آزادی یک معنا دارد، برای یک راهب مسیحی و یا عارف مسلمان یک معنای دیگر. برای یک جهان‌سومی یک معنا دارد و برای یک غربی معنای دیگر». در واقع «این مفهوم نیز همچون مفاهیم عمیق و پربار دیگر متأثر از زمان و پیشرفت زمان است و در هر زمان متناسب با شرایط اجتماعی و فرهنگی و نیازها و حساسیت‌های موجود در جامعه فرهنگ حاکم بر زمان معنای خاصی دارد.»^۱ اگر برداشت از آزادی به حسب شرایط تاریخی متحول می‌گردد، معلوم می‌شود که از نظر آیت‌الله بهشتی، نمی‌توان یک برداشت مونیستی از آزادی ارائه نمود؛ زیرا شرایط اجتماعی، ضرورت‌های زمانه و افکار و اعتقادات حاکم بر جامعه از دلایل گوناگونی برداشت‌ها از آزادی است.

شاید به همین دلیل باشد که شهید بهشتی معتقد است که نباید برداشت واحدی از آزادی را بر جامعه تحمیل کرد و این یکی از تمایزات ایشان با سایر نوگرایان دینی است که بعضاً تلاش می‌کنند قرائت واحدی از آزادی را بر جامعه تحمیل کنند.

به‌رغم ابهامی که از نظر آیت‌الله بهشتی در مفهوم آزادی وجود دارد؛ ایشان، آزادی را «تسلط انسان بر ساختن خویش و ساختن محیط خویش» می‌داند.^۱ این تعریف از آزادی به دو معنای متمایز از آزادی اشاره دارد که البته وابستگی تمامی به هم دارند:

آزادی به معنای یک نیاز عمیق و اصیل درونی که فرد به‌طور طبیعی خواهان آن است و از عدمش رنج می‌برد و دیگری آزادی به معنای یک واقعیت اجتماعی. مثلاً وقتی می‌گوییم در فلان جامعه آزادی وجود دارد یعنی آزادی به‌عنوان یک واقعیت اجتماعی در آن جامعه حضور دارد. به عکس وقتی می‌گوییم در فلان جامعه آزادی وجود ندارد و استبداد و اختناق حاکم است، یعنی در این جامعه آزادی به‌عنوان یک واقعیت اجتماعی حضور ندارد.^۲

این بدین معناست که شهید بهشتی دو معنای متفاوت آزادی یعنی آزادی فردی و آزادی اجتماعی را از هم تفکیک می‌کند. معنای اولی، خواستی ذاتی و درونی است و معنای دومی واقعیتی است اجتماعی که به نوع روابط اجتماعی مرتبط می‌شود. آزادی فردی یعنی «آزادی از قیدوبند» و تا انسان از چنین قیدوبندی آگاهی نیابد نمی‌تواند برای رسیدن به آزادی گام بردارد.^۳ البته مراد او از آزادی از قیدوبند «نه به معنای بی‌بندوباری و ضابطه ناپذیری و خودکامگی مطلق و آزاد گزاردن نیروهای مخرب منافعی با کرامت انسان و مزاحم حقوق و مصالح دیگران»،^۴ بلکه مراد او از بندها، تعلقات نفسانی انسان است که به او قدرتی معنوی می‌بخشد و او را از همه قیدوبندهای هوا و هوس‌رهای می‌بخشد.^۵

اما آنچه در بعد دوم آزادی یعنی آزادی بیرونی اهمیت می‌دهد، رهایی انسان از همه موانع و زنجیرهایی است که دست مستبدان بر سر راه انسان نهاده و آدمی را اسیر و مجبور

۱. واحد فرهنگی بنیاد شهید انقلاب اسلامی، بهشتی اسطوره‌ای بر جاودانه تاریخ، ص ۱۱۸۱.

۲. همان، ص ۱۱۸۵.

۳. بهشتی، سیدمحمدحسین، مبانی نظری قانون اساسی، ص ۵۶.

۴. بهشتی، سیدمحمدحسین، بایدها و نبایدها، ص ۴۰۴ و ۴۰۵.

۵. فارسی، جلال‌الدین، پیشین، ص ۵۷.

خواسته‌های خویش کرده است. در واقع انسان تنها موقعی می‌تواند به آزادی که نیاز ذاتی اوست، پاسخ گوید که در جامعه آزاد زندگی کند که آزادی در آن به‌عنوان یک واقعیت اجتماعی وجود داشته باشد.^۱ از این رو، مهم آن است که کاری شود که جامعه موانع آزادی را بر دارد و آن را به‌عنوان یک واقعیت اجتماعی بپذیرد. اگر این آزادی از بطن جامعه سر بر نیارد و به اصطلاح پایگاه اجتماعی نداشته باشد، چیزی جز آزادی کاذب نخواهد بود؛ چراکه آزادی همانند دیگر واقعیت‌های اجتماعی، چیز انتزاعی و مجزایی نیست تا بتوان بدان دست یافت، بلکه باید از متن جامعه سر برآورد و به فعلیت برسد. به سخنی دیگر اگر جامعه آزاد وجود نداشته باشد، انتخاب‌گری انسان هم بی‌معنا می‌شود و دیگر او نمی‌تواند خالق شخصیت و سرنوشت خویش باشد و به مسخ هویتش منجر می‌شود.^۲

اسلام انسان را آزاد می‌داند و حتی به این موجود آزاد نهیب می‌زند که در مقابل شرایط اجتماعی بایست، بمیر یا بمیران، لا اقل هجرت کن، به هر حال تسلیم محیط فاسد نشو.^۳ در جامعه احرار مورد نظر آیت‌الله بهشتی، انسان آزاد است تا اندیشه و عقیده خود را بازگو نماید. هیچ‌وقت نمی‌توان اعتقاد و ایمان را به کسی تحمیل کرد و با زور و تهدید عقیده‌ای را به دیگری منتقل ساخت و یا از او سلب نمود. تنها بحث و استدلال و تجزیه و تحلیل و اقناع و نظایر آن است که می‌تواند وسیله ایجاد و یا سلب عقیده باشد.^۴ به همین دلیل، ایشان بر آزاد بودن اقلیت‌های مذهبی و اهل سنت در انجام مراسم مذهبی خود تأکید می‌نماید و از نظر اجتماعی جایگاهی برابر با سایر شیعیان می‌دهد.^۵ از نظر او اهل تسنن می‌توانند مطابق با فقه خود عمل کنند. حتی او به کسانی که عقیده به خدا ندارند و او را انکار می‌کنند، حق اظهار نظر می‌دهد. آنچه برای او مهم است توان گفتگو در جامعه است که باید روز به روز ارتقا یابد.^۶

۱. واحد فرهنگی بنیاد شهید، پیشین، ص ۱۱۰۰.

۲. بهشتی، سید محمدحسین، آزادی، هرج و مرج، زورمداری، ص ۲۵.

۳. سخنرانی شهید مظلوم دکتر بهشتی در کانون ابادر، برای اطلاع بیشتر رجوع شود به کتاب: «او به تنهایی یک امت بود» از انتشارات بنیاد شهید انقلاب اسلامی.

۴. بهشتی، سید محمدحسین، آزادی، هرج و مرج، پیشین، ص ۱۲۸-۱۲۹.

۵. بهشتی، سید محمدحسین، محیط پیدایش اسلام، ص ۷۵.

۶. لک زایی، شریف، آزادی سیاسی در اندیشه آیت‌الله مطهری و آیت‌الله بهشتی، ص ۷۶.

من صریحاً عرض می‌کنم در جمهوری اسلامی باید بنا را بر این بگذاریم که تلاش کنیم اکثریت جامعه ما قدرت و توان لازم را برای با هم نشستن، ایستادن، راه رفتن، به گفتگو و کاوش مشترک پرداختن و به نتایج قابل قبول برای همه رسیدن، بیابد. این بنای اصلی باشد. این حال و هوایی که ما الان داریم، حال و هوای مناسبی نیست، حال و هوایی است که خطر و سوءاستفاده دشمن را روز به روز افزون‌تر می‌کند.^۱

به همین دلیل ایشان معتقد بود که در برخورد با عقاید دیگران، هرچند در تضاد ما باشند، باید موضع‌گیری مثبت به آن‌ها داشته باشیم و آزاداندیشی را محدود به خود ندانیم. تضاد افکار و عقاید به جای اینکه به برخوردهای فیزیکی بینجامد، باید راه را برای تضارب اندیشه‌ها فراهم آورد. هیچ‌کس در جمهوری اسلامی نباید به فکر چوب و چماق باشد. تنها راه تکامل جمهوری اسلامی سخنان راست، صریح و آزاد است.^۲ تنها محدودیت آزادی بیان عقیده از نظر وی:

نشر یک طرفه عقاید ضد اسلامی در جامعه اسلامی ممنوع است و از انتشار کتب ضلال و نشریات گمراه‌کننده جلوگیری می‌شود، مگر آنکه با نشریاتی همراه باشد که به خواننده در تجزیه و تحلیل رسای این‌گونه عقاید و افکار ضد اسلامی کمک کند. این راجع به متون کتبی. بحث‌ها و سخنرانی‌ها نیز چنین است. جامعه اسلامی نه چون جامعه‌ای در بسته اردوگاه مارکسیسم است که انسان‌ها را در پشت دیوارهای آهنین نگه دارند و نه چون جامعه‌های لیبرال غربی است که بازار مکاره عرضه بی‌ضابطه آرا و افکار باشد، بلکه در این زمینه هم به راستی نه شرقی و نه غربی است. علاوه بر این، از نشر مطالب توهین‌آمیز به مقدسات اسلام نیز جلوگیری می‌شود؛ زیرا هر جا ایمان هست، عشق و علاقه و حساسیت نیز هست و جریحه دار کردن این عشق‌ها و علاقه‌های مقدس، آزاد نیست. علاوه بر این، آزادی بیان در سپهر سیاست نباید با دروغ و افتراء همراه باشد.^۳

اما آنچه از منظر ایشان اهمیت دارد آن است که اگر در جامعه برای آزاداندیشی موانعی وجود دارد، باید این موانع را شناسایی و از میان برداشته شود تا افکار و عقاید در

۱. سید محمدحسین بهشتی، حزب جمهوری اسلامی (گفتارها، گفتگوها، نوشتارها)، ص ۱۰۱.

۲. همان، ص ۶۱-۶۲.

۳. همو، بهداشت و تنظیم خانواده، ص ۱۲۹-۱۳۰.

جامعه اسلامی آزادانه و بدون ترس صورت گیرد. از نظر وی، در نظام اجتماعی ما بایستی به همه گروه‌ها فرصت اظهارنظر داده شود و امکان آن داده شود که بتوانند نظر خود را به صورت فردی و جمعی بیان کنند.^۱ «بگذارید مردم و خود ما کم‌کم عادت کنیم که فضا را برای اظهارنظر مخالفان باز بگذاریم؛ چون بعضی سوء تفاهم‌ها ممکن است پیش بیاید که بنده گمان می‌کنم با باز نگه داشتن فضا در آینده بهتر قابل حل باشد.»^۲ گذشته از عقیده، آیت‌الله بهشتی اندیشیدن را رفتاری آزادانه می‌داند و پرسش از فکر افراد را به منزله تفتیش عقاید برمی‌شمارد و بر همین اساس با آن مخالفت می‌کند.^۳ دلیل اهمیت یافتگی آزاداندیشی آن است که وی، آزاداندیشی را موجب آن می‌داند تا انسان با حقیقت‌ها و واقعیت‌ها روبرو شود. اگر انسان بتواند با این‌ها آزاد برخورد کند می‌تواند خود را انسان آزاداندیش بداند.^۴

شهید بهشتی، جامعه بی‌دیالوگ و بی‌صدا را جامعه‌ای خاموش و ایستا می‌داند و تنها را خروج از ایستایی را بارش افکار و صلح اندیشه‌ها می‌داند. هرگونه پیشرفتی بر اساس برنامه‌ریزی و با شیوه‌ای معقول و حکیمانه به دست می‌آید، نه از طریق جاروجنجال‌های بی‌حساب. لذا از دیدگاه شهید بهشتی؛ اندیشه هر چه باشد باید ابتدا بیان شود و ظهور پیدا کند. چنانچه اندیشه و سلیقه‌ای قوت و متانت داشت و مبتنی بر اصول علمی و عقلایی بود، همه آن را می‌پسندند و ارزش آن برجسته می‌شود و چنانچه اندیشه‌ای خام و بی‌اساس بود، خودبه‌خود از گردونه انتخاب بیرون می‌رود و ضعف آن هویدا می‌گردد.^۵

۲. الزامات و موانع آزاداندیشی

از نظر آیت‌الله بهشتی آزادی باید به صورت طبیعی در جامعه نهادینه شود و به عنوان یک واقعیت وجود داشته باشد. این بدین معناست که آزادی را نمی‌توان بر جامعه تحمیل

۱. همو، مبانی قانون اساسی، ص ۶۵.

۲. اداره کل فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، پیشین، ص ۸۳۹.

۳. همان، ص ۴۲۱.

۴. مسیح مهاجری، جودانه تاریخ، ج ۱، ص ۶۸.

۵. سیدرحمت الله موسوی اقدم، آزادی‌های اجتماعی در اندیشه شهید بهشتی، کتاب مجموعه مقالات شناخت اندیشه‌های اجتماعی شهید

بهشتی، به کوشش صدیقه قاسمی، ص ۲۴۲.

کرد. تضعیف نیروها و نهادهای استبدادی در جامعه و تقویت نیروها و نهادهای معتقد به آزادی از جمله شرایط دست‌یابی به تحقق آزادی در جامعه است. این رویکرد که عقبه‌ای قدرتمند در نهضت مشروطه نیز دارد، گرچه آزاد کردن نفس را از قیودی که با آن‌ها سرشته شده، ضرورت می‌انگارد، اما آزادی را عبارت از «عدم مقهوریت شأن (مردم) در تحت تحکیمات خودسرانه سلطنت (حکومت) و بی‌مانعی در احقاق حقوق مشروعه ملیه» می‌داند. در واقع آزادی اندیشه، قلم و بیان که سه رکن اساسی مشروطیت‌اند زمانی تحقق می‌یابد که ریشه استبداد قطع شود و تحت تحکیمات آن قرار نگیرد. مرحوم آخوند خراسانی (۱۲۵۵-۱۳۲۹ هـ) در این باره می‌گوید:

نفس آدمی به هر اندازه مقید شد به اعمال حسنه و ترک شهوات، به همان اندازه حریت عقل تحقق گیرد، و این‌که می‌شنوی اساس مشروطیت بر حریت سه جزء است: عقل و لسان و قلم، از این جهت است که زبان و قلم مظهر عقل‌اند، و الا عمدتاً همان حریت عقل است؛ چنانکه حکمای سابق گفته‌اند. اگر بنا شد افراد یک ملتی حریت عقل دارا شدند که معنای حریت طبیعی و خدادادی است و از قبل سلطان و حاکم و ظالمی و رادع و مانعی نداشتند؛ قهراً در صدد منع یکدیگر از اعمال قبیحه به توسط پلیس و ادارات.. امر به معروف و نهی از منکر نمی‌شود الا به قطع ریشه استبداد و حصول حریت در افراد ملت.^۱

عین همین تحلیل که در مکتوبات آقا نجفی قوچانی نیز وجود دارد^۲ نشان می‌دهد که مشروطه‌خواهان، حضور استبداد در جامعه را موجب غیبت آزادی می‌دانستند و طبعاً تحدید آن را آرمان نهضت مشروطیت قلمداد می‌کردند. باین‌همه، این پرسش همواره مطرح می‌شود که آیا با نفی استبداد و ساقط کردن فرد یا افراد مستبد می‌توان به آزادی دست یافت؟ و یا اینکه تحقق آزادی به چیزی فراتر از برداشتن حکومت استبدادی نیازمند است؟ آیت‌الله سید محمد حسین بهشتی که در یکی از سخنرانی‌هایش به بررسی این پرسش پرداخته است، پاسخی منفی می‌دهد.^۳ یکی از دلایل شهید بهشتی این است که هیچ

۱. آقا نجفی قوچانی، برگه‌ای از تاریخ معاصر، تصحیح ر. ع. شاکری/ ۵۲، ص ۶۳.

۲. همان، ص ۶۳.

۳. این سخنرانی در اثر زیر منتشر شده است: جلال‌الدین فارسی، فرهنگ واژه‌های انقلاب اسلامی، تهران: بنیاد فرهنگی امام رضا علیه‌السلام.

ملازمه‌ای میان نفی نظام و فضای استبدادی و براندازی فرد یا افراد مستبد از یک سو و پیدایش تحقق و نهادینه‌سازی آزادی از سوی دیگر متصور نیست. در یک جامعه استبدادزده، برکنار کردن فرد یا افراد مستبد و براندازی نهاد نظام سیاسی استبدادی، تنها یکی از شرایط تحقق آزادی است و نه تمام آن. آنچه می‌بایست بر آن تأکید نمود و سعی در برقرار نمودن آن داشت این است که وضعیت جامعه و نهادهای موجود در آن به گونه‌ای پیش رود که خودبه‌خود شرایط برای پیدایش و نهادینگی آزادی مهیا گردد. در واقع آیت‌الله بهشتی بر این باور است که استبداد بیش از آن که «تحمیل کردنی» باشد، «پذیرفتنی» است. از این رو، می‌بایست شرایطی در پیش گرفته شود که آزادی در جامعه به گونه واقعی تحقق یابد و استبداد رخت بریندد. از آنجا که خود مردم سهم اساسی در ایجاد و بقای استبداد ایفا می‌کنند، می‌بایست به براندازی آن نیز اقدام نمایند تا به تدریج روابط، فرهنگ، طرز تفکر و خلق و خوی استبدادی ریشه‌کن شود و جامعه برای رسیدن به آزادی واقعی آماده گردد. بهشتی به‌طور قطع سقوط نهادهای استبدادی را برای دستیابی به آزادی لازم می‌داند و نه کافی. از این رو معتقد است:

روابط اجتماعی و تربیت روحی افراد باید به گونه‌ای درآید که آزادی در جامعه به‌طور طبیعی تحقق و فعلیت یابد؛ زیرا آزادی یک مفهوم انتزاعی نیست تا جامعه بدان نائل شود، بلکه واقعی است برون آمده از شرایط و واقعیت‌های زنده موجود جامعه.^۱

جامعه‌ای که به خلق و خوی استبداد عادت کرده باشد، حتی ممکن است پس از برپایی نظامی مردم‌سالار، به تحکم و عدم تحمل دیگران روی آورد و خود به بازتولید استبداد در نهادهای به‌ظاهر دموکراتیک بپردازد. به همین دلیل، خطر استبداد که مهم‌ترین مانع بیرونی آزادی است، همواره وجود دارد و مانع نهادینه شدن آزادی می‌شود. جامعه آزاد آنگاه به آزادی می‌رسد که آزادی در درون آن رشد کند، نهادینه شود و به لایه‌های بالایی؛ یعنی سیاست و تصمیم‌گیری سیاسی، برسد. در واقع به باور شهید بهشتی، نهاد و نظام سیاسی نمی‌تواند به مردم و جامعه آزادی بدهد یا آزادی را بر فرد و یا جامعه تحمیل کند، بلکه در نگاه ایشان، جامعه می‌باید بتواند آزادی را وارد نهادها و از جمله نظام سیاسی کند. از این رو،

چاپ اول، ۱۳۷۴، ص ۴۴ - ۵۹. همچنین ر. ک: شریف لک‌زایی، آزادی سیاسی در اندیشه آیت‌الله مطهری و آیت‌الله بهشتی، پیشین.

۱. جلال‌الدین فارسی، همان، ص ۴۷.

نزد شهید بهشتی، نه مشروطه و نه جمهوری اسلامی که هر دو بزرگ‌ترین مانع آزاداندیشی یعنی نظام استبدادی را برداشته‌اند، به‌تنهایی نمی‌توانند مؤمنان را در وضعیت «احرار» نگه دارند مگر اینکه زمینه‌های فرهنگی و تاریخی استبداد اصلاح گردد و روح تحکم از دل و جان ایرانیان برچیده شود.

باید برای جامعه شرایطی فراهم کرد که بتواند آزادی را تحقق بخشد. بسیاری می‌پندارند با فشار تحمیل می‌توان به آزادی رسید و لذا پس از ساقط کردن دیکتاتور می‌کوشند بدون توجه به ویژگی‌ها و واقعیت‌های موجود در جامعه و بدون در نظر گرفتن ظرفیت و پذیرش جامعه، آزادی را بدان گونه که خود می‌خواهند و یا می‌فهمند بر جامعه تحمیل کنند. هیچ‌چیز خطرناک‌تر از این نیست که انسان بخواهد بر اساس ایده آل‌های ذهنی خود که هیچ‌گونه رابطه‌ای با واقعیت‌های وجود جامعه ندارد و حتی مخالف و متضاد با آن است، جامعه را به آنچه خود می‌خواهد سوق می‌دهد. به همان گونه که با فشار و تحمیل نمی‌توان یک درخت را به بار نشاند و با فشار و تحمیل نمی‌تواند در یک جامعه آزادی ایجاد کرد و هر اقدامی که بیش از قدرت جذب و ظرفیت و تحمل جامعه باشد، نه‌تنها مؤثر نخواهد بود که به رشد استبداد کمک خواهد کرد.^۱

بنابراین، برای اینکه آزادی در جامعه نهادینه شود باید شرایط آن را مهیا ساخت. آزادی هدفی انتزاعی نیست که بتوان بدان دست یافت، بلکه باید آن را تحقق و عینیت بخشید. باید زمینه را به‌گونه‌ای تنظیم کرد که نیروهای جدید که در راستای آزادی جامعه تلاش می‌کنند رشد کنند و تبدیل به نهاد شود و نیروهای قدیم که میراث دوره استبدادند، تضعیف و نابود شود. مضاف بر اینکه هر مقدار که مردم در حاکمیت سیاسی بیشتر تأثیرگذار باشند، جامعه از آزادی بیشتر و برتری برخوردار است و حکومت نیز مطابق خواست و میل آن‌ها حرکت می‌کند. این بدین معناست که اگر مردم در بنا و بقای نظام سیاسی نقشی نداشته باشند، خودبه‌خود حاکمیت را به سمت کاربست نیروهای زور سوق داده و بر تداوم استبداد تأکید ورزیده‌اند. شاید به همین دلیل باشد که وی تلاش زیادی مبذول داشت تا آزادی اندیشه و فعالیت سیاسی در قانون اساسی نهادینه و مانع بازتولید استبداد در درون نظام سیاسی جدید شود. از نظر او حتی امامت شیعی که مفهوم کانونی

۱. سیدمحمدحسین بهشتی، ولایت، رهبری، روحانیت، ص ۲۲۰.

جامعه دینی است، نباید به آزادی انسان ضربه زند و برخلاف مشیت الهی خدا عمل نماید.^۱ البته هم چنانکه در روایت آیت‌الله بهشتی از مفهوم آزادی گفته شد، اگر آگاهی لازمه آزادی است، طبیعتاً جهل و بی‌خبری می‌تواند مانع آن تلقی شود. در واقع از نظر او «مردم را در جهل و بی‌خبری نگه داشتن»، «مردم را از آزاد زیستن» محروم کردن است و این بزرگ‌ترین ظلم به انسان است.^۲ علاوه بر جهل، فقر نیز از نظر ایشان، در برابر آزادی می‌ایستد و استضعاف از نظر وی، لجن‌زار اجتماعی به شمار می‌آید که رهایی از آن به‌نوعی خود آزادی است.^۳ به همین دلیل آزاداندیشی نیازمند بسترهای مختلفی است که حکومت اسلامی باید آن‌ها را فراهم آورد و به الزامات آن تن دهد. به‌عنوان مثال؛

۱. به آزادی در دانشگاه‌ها احترام نهد تا آنان بتوانند آزادانه در باره عملکرد مسئولان نظام اسلامی انتقاد کنند.

۲. امنیت انتقادکنندگان را تضمین و تأمین نماید. آیت‌الله بهشتی به‌صراحت می‌گفت: «هرجا، در هر گوشه ایران کسی مزاحم و متعرض کسی دیگر شود که چرا به مسئولان کشور انتقاد یا خرده‌گیری کردی؟ این مزاحمت‌کننده کارش مورد تنفر ماست.»^۴

۳. وجود یک حزب در جامعه به معنای انحصارطلبی است و بارش فکری که لازمه آزاداندیشی است، نیازمند تعدد و تکثر احزاب است.^۵

۴. با گروه‌ها و احزابی که منطبق با مبانی اسلامی نیستند، تنها باید مبارزه فکری کرد و به‌شدت از مبارزه فیزیکی حذر نمود. تنها با گروه‌هایی که با پوشش اسلامی به دنبال اختلاف و تفرقه در جامعه هستند و بر ضد جمهوری اسلامی شمشیر می‌کشند و توطئه می‌کنند، باید مطابق با قانون برخورد جدی‌تری شود.^۶

۵. لازمه جامعه‌ای آزاداندیش، وجود رسانه‌ها و مطبوعات آزاد است. تنها مرز آزادی آن‌ها، عدم ضربه زدن به اصول اساسی اسلام و سلامت اخلاق محیط اجتماعی

۱. همو، مبانی قانون اساسی، پیشین، ص ۱۷.

۲. همو، بایدها و نبایدها، ص ۱۹.

۳. همان.

۴. شریف لک زایی، آزادی سیاسی در اندیشه آیت‌الله مطهری و شهید بهشتی، پیشین، ص ۷۷.

۵. واحد فرهنگی بنیاد شهید انقلاب اسلامی، پیشین، ص ۱۱۷۹.

۶. سیدمحمدحسین بهشتی، حزب جمهوری اسلامی، پیشین، ص ۱۰۸.

جامعه است.^۱

۳. محدودیت‌های آزاداندیشی:

به غیر از موانع و الزامات آزادی از نظر آیت‌الله بهشتی، در اسلام آزادی‌های فردی نیز محدودیت‌هایی دارد. انسان در اندیشه و عمل آزاد است، اما در چارچوب قوانین الهی و شناسایی حدود الهی و احکام خدا و شناسایی حدودالله و احکام خدا مسئولیت خطیری است که در جامعه اسلامی بر عهده فقیه و مجتهد است. بنابراین در شناخت حدودالله جامعه اسلامی ما تابع مرجعیت آگاه رهبری هستیم.^۲ به همین دلیل او آزادی‌های موجود در غرب را به واسطه اینکه فاقد حدود است، مورد نقد قرار می‌دهد و آن را منجر به خیر مشترک نمی‌داند.

من که یک برادر شما هستم، همیشه در سخن‌ها گفته‌ام دشمنان اسلام دشمنان خدا و دشمنان قرآن و خواستاران آزادی به معنای بی‌بندوباری بدانند که ما به آزادی سخت پایبند و معتقدیم اما آزادی انسان ما نه دموکراسی روسی می‌خواهیم و نه دموکراسی آمریکایی و اروپای غربی می‌خواهیم، ما انسان آزادشده اسلام را خواستاریم که در آن انسان هم آزاد است و هم بنده. بنده کی؟ خدا و آزاد از بندگی هر چه غیر خداست.^۳

نکته مهم آن است آیت‌الله بهشتی تنها محدودیت وارده بر آزادی انسان را تنها از ناحیه قوانین الهی می‌داند و نه جبر اجتماعی. او بر خلاف مارکسیست‌ها انسان را مجبور طبیعت و قوانین اجتماعی نمی‌داند و آزادی انسان را تابعی از محتوای مناسبات کلی جامعه نمی‌انگارد. از نظر او، انسان موجودی آگاه و انتخاب‌گر است و می‌تواند در برابر جبر طبیعت آزاد باشد و دقیقاً انسان در مقابل قوانین اجتماعی، سنت‌های اجتماعی و جبر تاریخی قرار دارد و باید علیه همه آن‌ها بشورد و در برابر آن‌ها ایستادگی نماید و معادلات آن‌ها را بر هم زند. انسان همواره در راستای تاریخ، نوآفرین است و حادثه‌ها و پیروزی‌های اجتماعی جدیدی را خواهد آفرید و حماسه‌های تازه‌ای را خواهد سرود که بر اساس هیچ‌یک

۱. محمود افتخارزاده، بهشتی اینگونه بود، اینگونه گفت و اینگونه خواست، ص ۵۸.

۲. سیدمحمدحسین بهشتی، بررسی ویژگی‌های حکومت اسلامی، ص ۱۴.

۳. بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید دکتر بهشتی، بازشناسی یک اندیشه، ص ۶۰.

از قوانین شناخته شده قبلی قابل تبیین نیستند؛ به همین دلیل، از نظر آیت الله بهشتی؛

۱. هیچ انسانی محکوم جبر اجتماعی نیست.

۲. کیفیت و روابط مناسبات اجتماعی و اقتصادی روی انتخاب آگاهانه انسان اثر

می گذارد؛ اما نه در حد جبر، بلکه در حد دشوار شدن یا آسان شدن است.

چراکه از نظر او محیط اجتماعی هم ساخته شده انسان است و هم در ساخت او نقش دارد. ولی در این ساختن متقابل، اصل انسان و خودسازی درونی اوست. انسان نه محکوم جبر طبیعی است، نه محکوم جبر اجتماعی و تاریخی، بلکه به هر حال در برابر محدودیت هایی که طبیعت یا نظام اجتماعی برایش به وجود می آورد، قدرت مخالفت دارد. محدودیت های قانونی که در نظام اسلامی به وجود می آیند، دو ریشه دارند:

۱. اینکه آزادی یک فرد تا آنجا اعمال می شود که به آزادی دیگران ضربه نزند.

۲. آزادی هایی که محیط را فاسد می کند و زمینه را برای رشد فساد در جامعه آمده می کند، این آزادی ها هم در نظام اسلامی گرفته می شود.^۱

ب. آیت الله خامنه ای؛ آزاداندیشی به مثابه یک ارزش عمومی

بدون تردید طی سال های بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، کمتر کسی همانند مقام معظم رهبری بر مسئله آزاداندیشی تأکید داشته است. با این همه، از نظر ایشان، هنوز آزاداندیشی در جامعه ایرانی یک شعار مظلوم است؛ و «تا گفته می شود آزاداندیشی، عده ای فوری خیال می کنند که بناست همه بنیان های اصیل در هم شکسته شود و آن ها چون به آن بنیان ها دلبسته اند، می ترسند. عده ای دیگر هم تلقی می کنند که با آزاداندیشی باید این بنیان ها شکسته شود. هر دو گروه به آزاداندیشی - که شرط لازم برای رشد فرهنگ و علم است - ظلم می کنند. ما به آزاداندیشی احتیاج داریم. متأسفانه گذشته فرهنگ کشور ما فضا را برای این آزاداندیشی بسیار تنگ کرده بود.»^۲ به همین دلیل رواج آزاداندیشی به نظر ایشان، نه با تبلیغات بلکه نیازمند «محیط خاصی» است که باید آن را ایجاد کرد و الی راهی که انقلاب اسلامی به رویمان گشوده است ناتمام می ماند؛ چراکه ایشان نیز همانند امام خمینی که آزادی را «باز شدن راه ها» برای اندیشیدن توسط انقلاب اسلامی می دانست، این

۱. سید محمد حسین بهشتی، آزادی؛ هرج و مرج، زورمداری، چاپ اول، تهران؛ بقیه، ۱۳۸۱، ص ۷۸.

۲. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با جمعی از اعضای انجمن قلم، مورخ ۱۳۸۱/۱۱/۸.

انقلاب را فرصتی برای اندیشیدن و بی‌تردید آزادی اندیشه را یکی از آرمان‌های این انقلاب می‌دانند و تأکید می‌نمایند که: «بی‌شک آزادیخواهی و مطالبه فرصتی برای اندیشیدن و برای بیان اندیشه توأم با رعایت (ادب استفاده از آزادی)، یک مطالبه اسلامی است و (آزادی تفکر، قلم و بیان)، نه یک شعار تبلیغاتی بلکه از اهداف اصلی انقلاب اسلامی است.»^۱ آزادی به معنای حقیقی آن با پیروزی انقلاب اسلامی «وارد جامعه» ما شده؛ اما استفاده از آزادی «ادبی دارد» که باید آن را یاد بگیریم و اشاعه دهیم.^۲ ایشان در پاسخ به نامه جمعی از فضلاء حوزه علمیه قم در باره بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با اعضای محترم انجمن قلم، مورخه ۱۳۸۱/۱۱/۰۸ در تشویق به نهضت علمی و آزاداندیشی، مطالبی را بیان کردند که طی سال‌های بعد نیز به تشریح ابعاد همین نامه پرداختند:

من عمیقاً متأسفم که برخی میان مرداب «سکوت و جمود» با گرداب «هرزه‌گوئی و کفرگوئی»، طریق سومی نمی‌شناسند و گمان می‌کنند که برای پرهیز از هر یک از این دو، باید به دام دیگری افتاد. حال آنکه انقلاب اسلامی آمد تا هم «فرهنگ خفقان و سرجنبانیدن و جمود» و هم «فرهنگ آزادی بی‌مهار و خودخواهانه غربی» را نقد و اصلاح کند و فضائی بسازد که در آن، «آزادی بیان»، مقید به «منطق و اخلاق و حقوق معنوی و مادی دیگران» و نه به هیچ چیز دیگری، تبدیل به فرهنگ اجتماعی و حکومتی گردد و حریت و تعادل و عقلانیت و انصاف، سکه رایج شود تا همه اندیشه‌ها در همه حوزه‌ها فعال و برانگیخته گردند و «زاد و ولد فرهنگی» که به تعبیر روایات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت ایشان (علیهم السلام)، محصول «تضارب آراء و عقول» است، عادت ثانوی نخبگان و اندیشه‌وران گردد؛ به‌ویژه که فرهنگ اسلامی و تمدن اسلامی همواره در مصاف با معضلات جدید و نیز در چالش با مکاتب و تمدن‌های دیگر، شکفته است و پاسخ به شبهه نیز بدون شناخت شبهه، ناممکن است. اما متأسفانه گروهی به دنبال سیاست‌زدگی و گروهی به دنبال سیاست‌زدایی، دائماً تبدیل فضای فرهنگی کشور را به سکوت مرداب‌گونه یا تلاطم گرداب‌وار، می‌خواهند تا در این بلبشو، فقط صاحبان قدرت و ثروت و تریبون، بتوانند تأثیرگذار و جریان‌ساز باشند و سطح تفکر اجتماعی را پائین آورده و همه فرصت ملی را هدر

۱. پاسخ مقام معظم رهبری به نامه برخی از فضلاء قم، مورخ ۱۳۸۱/۱۱/۱۶

۲. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با جمعی از اعضای اهل قلم، ۱۳۸۱/۱۱/۸.

دهند و اعصاب ملت را بفرسایند و درگیری‌های غلط و منحط قبیله‌ای یا فرهنگ فاسد بیگانه را رواج دهند و در نتیجه صاحبان خرد و احساس، ساکت و مسکوت بمانند و صاحب‌دلان و خردمندان، برکنار و در حاشیه مانده و منزوی، خسته و فراموش شوند. در چنین فضائی، جامعه به جلو نخواهد رفت و دعاوها، تکراری و ثابت و سطحی و نازل می‌گردد، هیچ فکری تولید و حرف تازه‌ای گفته نمی‌شود، عده‌ای مدام خود را تکرار می‌کنند و عده‌ای دیگر تنها غرب را ترجمه می‌کنند و جامعه و حکومت نیز که تابع نخبگان خویش‌اند، دچار انفعال و عقب‌گرد می‌شوند. چنانچه در نامه خود توجه کرده‌اید، برای بیدار کردن عقل جمعی، چاره‌ای جز مشاوره و مناظره نیست و بدون فضای انتقادی سالم و بدون آزادی بیان و گفتگوی آزاد با «حمایت حکومت اسلامی» و «هدایت علماء و صاحب‌نظران»، تولید علم و اندیشه دینی و در نتیجه، تمدن‌سازی و جامعه‌پردازی، ناممکن یا بسیار مشکل خواهد بود. برای علاج بیماری‌ها و هتاک‌ها و مهر هرج و مرج فرهنگی نیز بهترین راه، همین است که آزادی بیان در چارچوب قانون و تولید نظریه در چارچوب اسلام، حمایت و نهادینه شود. به نظر می‌رسد که هر سه روش پیشنهادی شما یعنی تشکیل ۱. کرسی‌های نظریه‌پردازی، ۲. کرسی‌های پاسخ به سؤالات و شبهات و ۳. کرسی‌های نقد و مناظره، روش‌هایی عملی و معقول باشند و خوب است که حمایت و مدیریت شوند به نحوی که هر چه بیشتر، مجال علم، گسترش یافته و فضا بر دکانداران و فریبکاران و راهزنان راه علم و دین، تنگ‌تر شود.^۱

هدف از ذکر تفصیلی جملات فوق اشاره کامل به تمام آن چیزی است که ایشان در سال‌های اخیر در باره آزاداندیشی بسط و شرح داده‌اند. گرچه در کلیت اندیشه سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای، انقلاب اسلامی مقدمه‌ای برای ورود ایرانیان به عصر جدید است، اما دوران جدید ما از نظر ایشان، زمانی آغاز می‌شود که «نخبگان ما نقطه تعادل میان هرج و مرج» و دیکتاتوری را شناسایی و تثبیت کنند، از آزادی نهراسند، از مناظره نگریزند، نقد و انتقاد را به کالای قاچاق و یا امری تشریفاتی تبدیل نکنند، بجای مناظره به جدال و مراء، گرفتار نشوند و به جای آزادی، به دام هتاک و مسئولیت‌گریزی نلغزید. در چنین روزی است که سهم آزادی، سهم اخلاق و سهم منطق، همه یکجا و در کنار یکدیگر ادا می‌شود و روند

خلاقیت علمی و تفکر بالنده دینی در این جامعه آغاز می‌شود و کلید جنبش تولید نرم‌افزار علمی و دینی در کلیه علوم و معارف دانشگاهی و حوزوی زده می‌شود.^۱ از این رو، آزاداندیشی از مقومات این انقلاب است که بدون آن، اسلامی بودنش احراز نمی‌گردد. در واقع، اسلامی بودن این انقلاب به آزادی فکر و عقلانیت بسته است که البته ریشه در تاریخ و سنت تشیع در طول تاریخ دارد. به سخنی دیگر، اگر غایت این انقلاب رشد اجتماعی، علمی و فلسفی مردم است، این غایت جز با «آزاداندیشی» محقق نخواهد شد و ره به جایی نمی‌برد:

آزادی را نباید بد معنا کرد. آزادی یکی از بزرگ‌ترین نعمت‌های الهی است که یکی از شُعَب‌ش آزاداندیشی است. بدون آزاداندیشی، این رشد اجتماعی، علمی، فکری و فلسفی امکان ندارد. در حوزه‌های علمیه، دانشگاه و محیط‌های فرهنگی و مطبوعاتی، هو کردن کسی که حرف تازه‌ای می‌آورد، یکی از بزرگ‌ترین خطاهاست؛ بگذارید آزادانه فکر کنند. البته من فهم غلط از آزادی را تأیید نمی‌کنم؛ من بازگذاشتن دست دشمن را در داخل برای اینکه مرتباً گاز سَیّ تولید کند و در فضای فرهنگی یا سیاسی کشور بدمد، تأیید نمی‌کنم؛ من براندازی خاموش را - آنچنانی که خود آمریکایی‌ها گفتند و عواملشان چند سال قبل در اینجا سادگی و بی‌عقلی کردند و به زبان آوردند - برنی‌تابم و رد می‌کنم؛ اما توسعه آزادی و رها بودن میدان برای پرورش فکر و اندیشه و علم و فهم، ربطی به این‌ها ندارد. ظرافتی لازم است که آدم این دو منطقه را از همدیگر بازشناسد و مرز این‌ها را معین بکند. آزادی و آزاداندیشی، یکی از مبانی اصلی اصولگرایی است.^۲

۱. معنای آزاداندیشی

فارغ از اینکه آزادی در اندیشه سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای ریشه در تعریفی که ایشان از انسان دارد، آزاداندیشی به عنوان یکی از مهم‌ترین متفرعات آزادی یک ارزش عمومی است که با شاخصه‌های ذیل تبلور عینی پیدا می‌کند. از این رو، آزاداندیشی یعنی:

« اندیشه و علم دستوری نباشد؛^۳

۱. همان.

۲. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی، مورخ ۱۳۸۵/۳/۲۹.

۳. همان در دیدار دانشجویان در یازدهمین روز ماه رمضان، مورخ ۱۳۸۹/۵/۳۱.

- « فضایی گفتمانی ایجاد شود که همه در آن فضا فکر کنند؛ ۱
- « تربیون آزاد راه انداختن و غیرمتعصبانه و غیرلجوجانه با هم بحث کردن؛ ۲
- « میان ایده‌ها در چارچوب منطق و اخلاق رقابت آزاد برقرار کردن؛ ۳
- « در همه موضوعات اعم از علوم دینی و غیردینی بحث آزاد نمودن؛ ۴
- « به دیگران نسبت رمی و تکفیر ندادن؛ ۵
- « نفی توقف در گذشته و یا سرکوب نوآوری و نفی شالوده شکنی و هرج و مرج؛ ۶
- « فارغ از جنجال فکری با دیگران سخن گفتن. ۷

ازاین‌رو، آزاداندیشی در منظر آیت‌الله خامنه‌ای، بیش از آنکه یک موضوع مورد نیاز مقطعی ما باشد، یک ارزش عام است که باید به گفتمانی مسلط تبدیل گردد. در واقع، آزاداندیشی به مجموعه مفروضاتی اشاره دارد که همگان در آن تنفس می‌کنند و بر اساس آن عمل می‌نمایند. این مجموعه مفروضات که هویت گفتمان آزاداندیشی را شکل می‌دهند عبارت‌اند از: ۱. رقابتی آزاد میان ایده‌ها و ۲. به گفتگو گذاردن تمام موضوعات دینی و غیردینی. البته به شرط اینکه قواعد اخلاقی و علمی در آن رعایت گردد و مباحثه به مراء و مجادله نینجامد. اما آنچه در تحقق این گفتمان ضرورت دارد، شرایط و زمینه‌های است که از نظم آن معظم له باید به وجود آید که در ذیل به آن‌ها اشاره می‌کنیم.

۲. زمینه‌ها و شرایط آزاداندیشی

شاید مهم‌ترین شرط تحقق آزاداندیشی از نظر ایشان که مورد تأیید بسیاری از آزاداندیشان است، «ترس از سلب امتیازات» است که در لسان ایشان به «آزادی معنوی» نیز تعبیر شده است. بی‌تردید، در فضا و شرایطی که آزادی اندیشه و بیان موجبات سلب

۱. همان در دیدار با جمعی از نخبگان و برگزیده گان علمی، مورخ ۱۳۹۰/۷/۱۳.

۲. همان در دیدار با جمعی از دانشجویان استان کرمان، مورخ ۱۳۸۴/۲/۱۹.

۳. پاسخ مقام معظم رهبری به نامه جمعی از فضایی قم، مورخ ۱۳۸۱/۱۱/۱۶.

۴. همان.

۵. همان در دیدار با جمعی از فضلا و مبلغان کشور، مورخ ۱۳۸۶/۹/۸.

۶. همان در دیدار با دانشگاهیان دانشگاه سمنان، مورخ ۱۳۸۵/۸/۱۸.

۷. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با جمعی از نخبگان علمی کشور، مورخ ۱۳۸۸/۸/۶.

امتیازات مادی را فراهم آورد، اساساً آزاداندیشی شکل نمی‌گیرد، بلکه خود به مانعی مهم در تحقق آزادی بدل می‌شود. در واقع، آنچه از نظر عالمان اخلاق اهمیت دارد آن است که اگر امر دایر شود میان جلب امتیازات مادی و حکومتی از یک سو و آزاداندیشی و سلب احتمالی امتیازات دنیوی از سوی دیگر، یقیناً آنان وجه دوم را مقدم می‌دانند؛ چراکه وجود آدمی بسته به حریت است و انسانیت آدمی که توان تفکری آزاد ندارد، مخدوش می‌گردد:

یک آزادی دیگری وجود دارد که می‌توان آن را آزادی معنوی دانست و آن، آزادی از چنگ عوامل درونی است که مانع عمل آزاد ما در جامعه می‌شود، یا مانع آزاداندیشی ما در جامعه می‌شود؛ مثل ترس از مرگ، ترس از گرسنگی، ترس از فقر. در قرآن به این ترس‌ها اشاره شده است: «فلا تخشوا الناس و اخشون»، «فلا تخافوهم و خافون ان کنتم مؤمنین»، خطاب به پیغمبر: «و تخشی الناس و الله احق ان تخشاه». یا ترس از سلب امتیازات. فرض کنید ما در فلان دستگاه یک امتیازی داریم؛ اگر این حرف را بزنیم، اگر این آزادی را به خرج دهیم، اگر این امر به معروف را بکنیم، ساقط می‌شویم. یا طمع موجب می‌شود که من عیب شما را نگویم، با شما آزادانه برخورد نکنم - شمایی که صاحب قدرت هستید - برای خاطر اینکه در شما طمع دارم. یا حسادت، یا تعصب‌های بیجا و غلط، یا تحجر؛ این‌ها هم یک نوع موانع درونی است که آزادی از این‌ها را هم می‌شود اسمش را گذاشت آزادی معنوی.^۱

دومین شرط تحقق گفتمان آزاداندیشی، فعال‌سازی گفتگوهای آزاد در محافل تخصصی است. مراد از این محافل، اماکنی مثل دانشگاه‌ها و حوزه‌های علمیه است که باید همه موضوعات در آن‌ها مورد نقد و بررسی چندجانبه قرار گیرند. «آزاداندیشی در جلسات تخصصی متناسب با هر بحثی باید باشد؛ در محیط‌های عمومی جای آن بحث‌ها و مناظره‌ها نیست.»^۲ مراد ایشان از محافل تخصصی، شبیه «محیط نقاد بزرگی» مثل حوزه‌های علمیه است که از درون آن بزرگان زیادی از آن سر برآورده‌اند. در چنین محیطی بود که عالمان گذشته اعم از متکلم، فقیه و فیلسوف به رد و ابطال نظریه‌های مسلم

۱. بیانات مقام معظم رهبری در چهارمین نشست‌های راهبردی، مورخ ۹۱/۸/۲۲.

۲. همان در دیدار با دانشجویان، مورخ ۱۳۸۹/۵/۳۱.

گذشته پرداخته و موجب شکوفایی نظریه‌های علمی جدید شدند.^۱ سومین شرط آزاداندیشی، علاوه بر عمومی نبودن محل برگزاری جلسات نقد و بررسی، منبری نشدن جلسات آزاداندیشی است. به سخنی دیگر، آزاداندیشی نیازمند تشکیل جلسات تخصصی با حضور عالمان مربوطه است تا گره‌ای از نقاط غامض دانش گشوده شود، نه اینکه یک نفر اغواگرانه مسئله تخصصی را برای عوام بگوید و موجب تشویش اذهان عمومی گردد: بنده به معنای حقیقی و وسیع کلمه معتقد به آزادی بیان ام؛ منتها برخی از حرف‌ها جایش در منبرهای عمومی نیست؛ جایش در مباحث تخصصی است. بله، چند نفر فقیه بنشینند، چند نفر حقوقدان بنشینند، چند نفر فیلسوف بنشینند، چند نفر جامعه‌شناس بنشینند درباره‌ی اساسی‌ترین مسائل و درباره‌ی اصل توحید با هم بحث کنند؛ یکی رد کند، یکی قبول کند، یکی استدلال کند؛ بعد هم پخش بشود و جلوی چشم مردم قرار بگیرد؛ اما در محافل تخصصی این کار باید انجام بگیرد. درباره‌ی بینات انقلاب هم همین‌طور است؛ درباره‌ی مسائل اساسی نظام جمهوری اسلامی هم همین‌طور است؛ در مجالس تخصصی بحث انجام بگیرد. این نهضت آزادفکری که ما مطرح کردیم، برای همین است، البته دانشگاه‌ها و حوزه‌ها اول حرکت خوبی از خود نشان دادند و تجاوب کردند؛ لیکن عملاً من در صحنه چیزی مشاهده نمی‌کنم. محافل علمی راه بیندازند و بحث کنند؛ اما اگر قرار شد یک نفر اغواگرانه مطلبی را که در حوزه‌ی تخصصی باید به بحث و جدل و استدلال طرفینی گذاشته شود، برای عامه‌ی مردم بیان کند، این آزادی بیان نیست.^۲

با این همه، آیت‌الله خامنه‌ای به دلیل نگرانی از مخدوش شدن «پایه‌های هویت ملی» در فرآیند نوآوری و آزاداندیشی، معتقد است که باید مسئله آزاداندیشی را مدیریت کرد. البته از نظر ایشان، مراد از متولی مدیریت آزاداندیشی، نه دولت، بلکه مجموعه نخبگان است که هم ایده‌های نو را رصد کنند و هم جهت آن را مدیریت کنند تا به جای تکمیل و ترمیم به تخریب بنیان‌های ملی نینجامد.^۳ این نشان می‌دهد که آیت‌الله خامنه‌ای از مدیریت آزاداندیشی توسط دولت که قطعاً تبعات منفی به بار می‌آورد واهمه دارد و لازمه تحقق

۱. همان در دیدار با جمعی از اعضای اهل قلم، مورخ ۱۳۸۱/۱۱/۸.

۲. همان در دیدار با کارگزاران نظام، مورخ ۱۳۸۹/۸/۸.

۳. همان در دیدار با دانشگاهیان سمنان، مورخ ۱۳۸۵/۸/۱۸.

فضای گفتمانی آزاداندیشی را نخبگانی ارزیابی می‌کند و تنها نقش دولت را به حمایت از چنین فضایی تقلیل می‌دهد تا خود مانعی بزرگ برای آزاداندیشی مبدل نگردد. این نقش همچنانکه پیش از این نیز بیان شد ترویج «آداب آزاداندیشی» است؛ البته با تأکید بر این نکته که هم خود دولت باید ادب آزادی را بلد باشد و هم بتواند آن را به مردم «یاد» بدهد. «جمهوری اسلامی آزادی را به معنای حقیقی کلمه وارد جامعه ما کرد؛ اما استفاده از آزادی ادبی دارد. ما استفاده از آزادی را هم باید یاد بگیریم و هم یاد بدهیم. این هم وظیفه جمهوری اسلامی است» تا «عده‌ای به نام آزاداندیشی مرزهای فضیلت و حقیقت را لگدکوب نکنند و به نام آزاداندیشی اصول مقدس را نادیده بگیرند و یا تحقیر و مسخره نمایند.»^۱ از این رو، وظیفه نظام جمهوری اسلامی آن است که «حمایت صریح» از برخورد افکار به شکل سالم است تا آزاداندیشی در مجرای خود یعنی حوزه و دانشگاه انجام پذیرد.^۲

وظیفه‌ی حتی دیگر دولت اسلامی، گسترش علم و دانایی است؛ چون دولت اسلامی بدون گسترش علم و دانایی به جایی نخواهد رسید. گسترش آزاداندیشی هم مهم است. واقعاً انسان‌ها باید بتوانند در یک فضای آزاد فکر کنند. آزادی بیان تابعی از آزادی فکر است. وقتی آزادی فکر بود، به طور طبیعی آزادی بیان هم هست. عمده، آزادی فکر است که انسان‌ها بتوانند آزاد بیندیشند. در غیر فضای آزادفکری، امکان رشد وجود ندارد. برای فکر، برای علم، برای میدان‌های عظیم پیشرفت بشری اصلاً جایی وجود نخواهد داشت. ما در مباحث کلامی و مباحث فلسفی هرچه پیشرفت داشتیم، در سایه‌ی مباحثه و جدل و بحث و وجود معارض داشتیم. اشکالی که ما همواره به بخش‌های فرهنگی داشته‌ایم، این بوده که به نقش خودشان به عنوان یک دولت اسلامی در صحنه‌ی کارزار فکری درست عمل نمی‌کنند. کارزار فکری باید باشد؛ منتها کارزار فکری عملاً به این شکل درنیاید که ما به قول سعدی، سگ را بگشاییم و سنگ را ببندیم؛ حربه را از دست اهل حق و اهل آن فکری که حق می‌دانیم، بگیریم؛ اما دست اهل باطل را باز بگذاریم که هر بلایی می‌خواهند، سر جوان‌های ما بیاورند؛ نه، او حرف بزند، شما هم حرف بزنید و در جامعه فکر تزریق کنید. ما به تجربه دریافته‌ایم که آنجایی سخن حق با منطق و آرایش لازم خودش به میدان می‌آید،

۱. همان در دیدار با جمعی از اعضای اهل قلم، مورخ ۱۳۸۱/۱۱/۸.

۲. همان.

هیچ سخنی در مقابل آن تاب پهلوی زدن و مقاومت کردن نخواهد داشت.^۱

ج. آیت‌الله هاشمی رفسنجانی و آزاداندیشی اسلامی

۱. اسلام و انسان آزاداندیش

آیت‌الله هاشمی رفسنجانی نیز با اتکا بر دریافت‌هایی که از تاریخ تمدن اسلامی و نیز قرآن و سنت نبوی دارد، آزاداندیشی را مهم‌ترین عنصر تفکر دینی می‌داند و معتقد است بقا و تداوم دین وابستگی تام به تعقل و تفکر آزاد دارد. این ایده که برگرفته از اندیشه و منش ایشان در دهه‌های اخیر است، نشان می‌دهد که از نظر او کانونی‌ترین مفهوم قرآن و سنت، تعقل است که آیات زیادی در باره آن وجود دارد. نقش تفکر آن چنان نزد وی اهمیت دارد که آنگاه که از روشنفکر دینی سخن به میان می‌آورد «آزادمنشی در تفکر و اندیشه و نقادی نسبت به وضع موجود» را هویت آن می‌داند. سخنان آیت‌الله هاشمی در باره تعقل، سطوح تفکر و نیز حریت در بیان آزادی اندیشه‌ها به‌طور گسترده‌ای در خاطرات و منابع کتبی ایشان وجود دارد که ما در این قسمت تنها به کتاب «آزاداندیشی اسلامی و روشنفکری دینی»^۲ ایشان استناد می‌کنیم. اهمیت این کتاب در تبیین رویکرد ایشان به سرشت آزاداندیشی دینی بدین دلیل است که وی پیش از آن در سال ۱۳۸۶ و بنا به درخواست جعفری گیلانی چنین مفهومی را در شمارگان ۱۴۸ و ۱۴۹ مجله حوزه تشریح نموده است. از نظر آیت‌الله هاشمی، روشنفکر دینی ده صفت دارد که عبارت‌اند از:

- « آگاهی از احوال و اوضاع زمانه
- « شناخت دردها و آسیب‌ها و امتیازات جامعه
- « شجاعت در شناخت و بیان درد و درمان جامعه
- « آزادمنشی در تفکر و اندیشه و نقادی نسبت به وضع موجود
- « رو به آینده داشتن و تنفر از عقب‌گرد و درجا زدن
- « عاشق نوآوری و پیشبرد جامعه

۱. در دیدار با رئیس‌جمهور و اعضای هیئت دولت، مورخ ۱۳۸۴/۶/۸.

۲. علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی، کتاب، آزاداندیشی اسلامی و روشنفکری دینی به روایت آیت‌الله هاشمی رفسنجانی.

« عاری از خرافه و تحجّر و مزین به عقلانیت در فکر و عقل

این اوصاف که تجلی‌بخش حمیت و حریت روشنفکر دینی است، از نظر آیت‌الله هاشمی، تعریف جامع و مانعی برای روشنفکری دینی است. از این رو «می‌توان گفت: مصداق خوب روشنفکر دینی، فردی باشد که از سویی با دلیل و همراه اعتقاد و تعبد، اسلام را جوهری پایدار و جوابگوی ابدی نیازهای روز هر زمان و مکان بداند و از سوی دیگر، قادر به شناخت واقعیات و نیازهای جوامع زمان خود باشد. اگر فاقد رکن اول باشد، دینی نیست و اگر رکن دوم را نداشته باشد، روشنفکر نیست.»^۱ اما آنچه در میان اوصاف ده‌گانه روشنفکر دینی اهمیت وافری دارد آزادمنشی در تفکر و اندیشه است که نه تنها فرد انسانی بلکه جریان تفکر دینی را به پیش می‌برد و حافظ کلیت دین در ادوار جدید می‌گردد. از این رو، «انسان آزاداندیش» بنیان این جریان است. انسانی که «باید طلسم‌های تعصبات و تنگ‌نظری‌ها را در هم شکند، مرزهای جغرافیایی، تاریخی، نژادی و قومی را درنوردد تا بتواند تمدنی بر اساس دیانت اسلامی بنا نماید.»^۲

این نگرش به تفکر آزاد، چیزی است که آیت‌الله رفسنجانی از آن به «آزاداندیشی اسلامی و قرآنی» یاد می‌کند. این آزاداندیشی که منشأ تحول علوم و بنای تمدنی اسلامی در تاریخ گذشته مسلمانان شده است، کاملاً ریشه در تعلیمات قرآن و سنت دارد. از نظر او، «از سنت‌های جاریه ادیان آسمانی انجام احتجاج با مخالفان بوده و قرآن گواهی می‌دهد که همه انبیا با مخالفان احتجاج و مجادله داشته‌اند. در خود قرآن آیات زیادی درباره ضرورت مجادله برای هدایت منحرفان آمده و به شیوه‌های گوناگون مطرح شده، ولی تأکید بر جدال احسن دارد که مفهوم و مصادیق آن روشن است.»

علاوه بر این، برنامه احتجاج در سیره پیغمبر ﷺ و ائمه علیهم‌السلام و بزرگان آنقدر واضح و فراوان است که نیاز به استدلال ندارد و بدون استثنا تمامی معصومان اهل بیت فصلی از معارف اسلام را در احتجاجات بیان فرموده‌اند. سیدمرتضی در این خصوص از استادش شیخ مفید توضیح می‌خواهد. سید می‌گوید:

به استادم مفید گفتم که معتزله و حشویه می‌گویند اقدام شما در مناظره‌ها مخالف

۱. همان، ص ۲.

۲. همان، ص ۱۴.

اصول و عملکرد امامیه است و استاد در جواب گفت: هم معتزله و هم حشویه و هم بعضی از خود افراد امامیه در این ادعا اشتباه می‌کنند و من در دو کتاب «الکامل فی علوم الدین» و «الارکان فی دعائم الدین» ادله محکمی برای اثبات جواز و ضرورت مناظره و احتجاج و عمل بسیاری از بزرگان آورده‌ام. علامه طبرسی، مؤلف کتاب ارزشمند «احتجاج» در مقدمه کتاب خود می‌نویسد: یکی از علل اقدام به جمع احتجاجات انبیاء و ائمه و اصحاب آنها این است که دیدم بعضی از اصحاب امامیه منکر جواز آن شده‌اند.

۲. آزاداندیشی و آداب مجادله احسن

اما آنچه از نظر آیت‌الله هاشمی اهمیت دارد آن است که آزاداندیشی به نوعی تأکید بر «گفتگوی خوب» است که در تعبیر قرآنی به «مجادله احسن» آمده است. به سخنی دیگر، مجادله احسن همان آزاداندیشی افراد در بیان عقاید و اندیشه است که باید تحت آدابی که منبعث از مفهوم «احسن» قرار گیرد. این نشان می‌دهد که مجادله احسن هم ماهیت و هم محدودیت‌های آزاداندیشی را بیان می‌نماید. قرآن کریم، صریحاً از پیغمبر ﷺ و مسلمانان خواسته که در دعوت دیگران و دفاع از حق و مباحثه با اربابان ادیان دیگر مجادله احسن را انتخاب کنند. کلمه (احسن) همه شرط‌های گفت‌وگوی موفق و خوب را در بردارد و نیز خالی بودن مذاکره از موارد نادرست را که مانع پذیرش حقیقت می‌شود، می‌خواهد. از این رو،

« مفهوم جامع احسن می‌تواند شامل لحن سخن، الفاظ، آهنگ صدا، حرکات دست و پا و ژست‌ها باشد.

« محتوای کلام: عالمانه بودن، حق بودن و استحکام استدلال کلام است.

« عقیده و فکر و نیت صادقانه و برای حق و حقیقت و نه سلطه‌طلبی و کسب پیروزی ظاهری و کسب شهرت و برخورداری از عمل صالح و خالی بودن از تعصب‌های شخصی و تکیه بر مشترکات بر حق.

« برخورداری از صبر، بردباری، تحمل و آشنایی به روان‌شناسی و ملاحظه حال طرف.

« توجه به ابعاد عاطفی طرف مجادله.

« آشنایی به فنون محاوره‌های موفق که امروز رشته‌ای از رشته‌های دقیق مراکز

علمی است.

« قرآن نتیجه مجادله احسن را تبدیل دشمن به دوست و رفع اختلاف و کدورت معرفی می‌کند.

عطف به چنین شروطی است که آزاداندیشی می‌تواند مجادله را به سمت «حل بسیاری از مشکلات و رفع بی‌شماری از ابهامات» رهنمون سازد و در نتیجه خصومت را به دوستی تبدیل نماید. اگر مناظره منطبق با چنین شروطی صورت نگیرد خود می‌تواند به عامل تفرقه، نزاع و خصومت شود و هدف دعوت یا دفاع را تأمین نکند.^۱

۳. موانع آزاداندیشی

تأمل آیت‌الله هاشمی رفسنجانی در باره موانع آزاداندیشی، بیش از آنکه مبتنی بر بحث‌های علمی ایشان باشد، بر تجارب شخصی و نیز بررسی‌های او از وضعیت پیشین و کنونی مسلمانان تکیه دارد که بسیار ارزشمند است. اما آنچه در تحلیل داهیانه وی از این بررسی‌ها وجود دارد آن است که او به شدت از نقش دولت در بحث آزاداندیشی نگران است. درست است که او وظیفه دولت را حراست از آزاداندیشی می‌داند، اما همین دولت در طول تاریخ مهم‌ترین مانع آزاداندیشی به شمار می‌رفته است. به همین دلیل نباید دولت حتی شکل اسلامی آن، ممیزی خوب و بد یا مفید و مضر تفکر و اندیشه آزاد باشد؛ چراکه دولت بنا به ملاحظات قدرت و نیز مصلحت‌اندیشی‌های مکررش به تدریج راه بر آزاداندیشی می‌بندد. از این رو، همچنانکه در بند بعدی خواهد آمد، ممیزی آزاداندیشی نه دولت، بلکه «صاحبان نظران صالح»^۲ است که فضاهای آزاداندیشی را ترسیم و در تقویت آن خواهند کوشید. در مجموع موانع آزاداندیشی از نظر وی عبارت‌اند از:

« خودبینی، انحصارطلبی، تجاوزطلبی، تجاوز از حق و حد خود که موجب محدود شدن تفکر در درون تعصبات تنگ‌نظرانه می‌شود؛

« گسترش هتاک، طرد، لعن، حذف، تکفیر و کشتار؛

« حکومت‌های ناصالحی مثل حکومت اموی و عباسی که بر بوستان جدیدالتأسیس

۱. همان، ص ۴۸-۴۹.

۲. همان، ص ۲۹.

۴. زمینه‌ها و الزامات آزاداندیشی اسلامی

عطف به چنین ماهیتی که آزاداندیشی نزد آیت‌الله هاشمی رفسنجانی دارد، طبیعی است که وی مهم‌ترین عامل ظهور و بقاء آزاداندیشی را در چند عامل مهم تحلیل نماید. نخستین عامل از نظر وی تقویت سعه صدر و تحمل نظریات مختلف در میان مسلمانان است^۲ که از نظر او، این امر به مرور زمان تضعیف شده و تحمل نظرات دیگران به حداقل‌ترین وضعیت خود در جهان اسلام رسیده است. در واقع آنچه تا دیروز عامل توسعه و تولید علوم متعدد اسلامی و طبیعی شده بود، امروزه از میان رفته و ضد آن، یعنی بی‌حوصلگی و اتهام زدن باعث انحطاط مسلمانان شده است. دوم؛ رعایت آداب مجادله احسن است که مختصات و آداب آن در بند شماره یک، بیان گردید. در واقع، سعه صدر تا زمانی که دربردارنده آداب مجادله نباشد، بی‌ثمر است. از این رو، سعه صدر آنگاه که مزین به اخلاق گفتگو شود می‌تواند در توسعه اندیشه و علم به کار آید و همانند گذشته مسلمانان را به عظمت دیروزشان بازگرداند. برآیند ترکیب این دو عنصر نزد آیت‌الله هاشمی رفسنجانی «برقرار شدن مجالس سازنده محاوره و مناظره» در جامعه دینی است. این وظیفه حکومت اسلامی است که از این مجالس حمایت نماید و همانند دوره منصور دوانیقی راه برای شکوفایی اندیشه و علم را فراهم سازد. در شعاع چنین الزاماتی، مابقی الزامات و زمینه‌های ظهور و رشد آزاداندیشی عبارت‌اند از:

« جذب آثار و افکار سایر ملل و تمدن‌ها و عرضه آن‌ها بر قرآن و سنت؛

« حمایت از مناظره و محاورات سازنده از سوی حکومت اسلامی همانند دولت منصور دوانیقی؛

« راه‌اندازی نهضت دوباره ترجمه و آگاهی از آنچه در تمدن غرب می‌گذرد؛^۳

« معاشرت با تمدن‌های دیگر و تحقیق در باره تمدن و فرهنگ غرب جهت اقتباس از

نکات مثبت آن‌ها؛^۴

۱. همان، ص ۲۵.

۲. همان، ص ۲۰.

۳. همان، ص ۲۱.

۴. همان، ص ۲۴.

« تلاش محافل علمی حوزه و دانشگاه برای استماع حرف‌های یکدیگر و نیز حرف‌های
غریبان؛

« ممیزی افکار و نیز محدودیت‌هایی مثل توطئه نه توسط دولت بلکه توسط
صاحب‌نظران صالح؛^۱

« تقویت بنیادهای اجتهاد جهت تعمیق افکار و اندیشه‌ها.^۲

مقایسه آزاداندیشی در رویکرد سیاسی اجتماعی

شاخصه نمایندگان	برداشت از آزادی	شرایط و زمینه‌ها	محدودیت‌های اجتماعی	موانع اجتماعی و فرهنگی	الزامات سیاسی اجتماعی
آیت‌الله شهید بهشتی	رهایی آگاهانه از قید و بندها	تضعیف نیروها و نهادهای استبداد	دروغ و افتراء بستن به دیگران + محدود کردن آزاداندیشی به طرز تفکر خود	فرهنگ، طرز تفکر و خلق و خوی استبدادی	فرصت برابر دادن به همه + حمایت از جامعه چندصدایی + نهادینه کردن نفی استبداد + تکرار احزاب و رسانه + مبارزه فکری و نه فیزیکی با مخالفان
رهبر معظم انقلاب اسلامی	بیدار کردن عقل جمعی	تشویق و حمایت دولت + تشکیل جلسات و کرسی‌های نظریه‌پردازی	تجاوز به حقوق و اخلاق معنوی و مادی دیگران	سنت و فرهنگ ایرانی + فرهنگ خفقان + ترس از سلب امتیازات + سیاست زدگی + جمود و تحجر دینی	حمایت دولت + مدیریت آزاداندیشی توسط نخبگان + تبدیل شدن آزاداندیشی به یک ارزش عمومی
آیت‌الله هاشمی رفسنجانی	مواجهه اخلاق مند افکار و اندیشه‌ها	سعه صدر و ظرفیت بالای تحمل دیگران + برگزاری مجالس مناظره	کدورت، اختلاف + خروج از آداب مجادله احسن	خودبینی، تنگ‌نظری، تعصبات قومی و گروهی + حکومت ناصالح	گفتگوهای سازنده، حمایت دولت از تفکر آزاد، گفتگوهای درونی مراکز علمی و نیز با غرب

۱. همان، ص ۲۹.

۲. همان، ص ۳۸.

نتیجه گیری

مروری بر داده های این مقاله نشان می دهد که مهم ترین نقطه برتری رویکرد سیاسی- اجتماعی به مقوله آزاداندیشی آن باشد که این رویکرد، مشکل آزادی های مطلق و مضاف در ایران کنونی را در بطن سنت ها و هنجارهای انباشته شده تاریخی از یکسو و نیز ساختارهای ناکارآمد سیاسی و اجتماعی ایران از سوی دیگر می داند و به همین دلیل، در تلاش است به نقد چنین سنت ها و ساختارهایی بپردازد. در این رویکرد نیز همانند رویکرد فلسفی به آزاداندیشی، همه موضوعات می توانند متعلق آزاداندیشی قرار گیرند؛ منتی مشکلی در این رویکرد وجود دارد آن است که اگر قرار است آزاداندیشی توسط صاحبان آگاهی و نه صاحبان قدرت مدیریت شود، آنگاه این پرسش مطرح می شود به هنگام تعارض میان آن دو، کدامیک به نفع دیگری باید به حاشیه رود؟ اگر آزاداندیشی مقهور آن مدیریت شود، چه می ماند؟ گذشته از این، اساساً آیا آزاداندیشی شأنت مدیریت شدن دارد یا نه؟ و مختصات کسانی که قرار است چنین امر مهمی را مدیریت کنند چیست؟ پاسخ به این پرسش ها نیازمند تأملی در درون این رویکرد است تا بتواند آن را کامیاب تر نماید. با این همه، حریتی که در این رویکرد وجود دارد و بر مسائلی مثل «ترس از سلب امتیازات مادی»، «استبداد و لو در حکومت دینی»، «دستوری نبودن اندیشه حتی آزاداندیشی»، «مانعیت فقر و جهل»، به ویژه فرهنگی که استبدادپذیری در جامعه را موجه می کند، به عنوان موانع تاریخی و عینی در باب آزاداندیشی مطرح می کند ارزشمند است و باید کاربستی جدی به خود گیرد.

منابع و مآخذ

۱. افتخار زاده محمود، بهشتی اینگونه بود، این گونه گفت و این گونه خواست، موسسه قدس، ۱۳۶۳.
۲. اقدم سیدرحمت الله موسوی، آزادی‌های اجتماعی در اندیشه شهید بهشتی، کتاب مجموعه مقالات شناخت اندیشه‌های اجتماعی شهید بهشتی، به کوشش صدیقه قاسمی، تهران: روزنه، ۱۳۹۶.
۳. او به تنهایی یک امت بود، تهران: انتشارات بنیاد شهید انقلاب اسلامی، ۱۳۶۱.
۴. بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید دکتر بهشتی، بازشناسی یک اندیشه، ص ۶۰.
۵. بهشتی سیدمحمدحسین بهشتی، ولایت، رهبری، روحانیت، تهران: نشر بقیه، ۱۳۸۳.
۶. بهشتی سیدمحمدحسین، حزب جمهوری اسلامی (گفتارها، گفتگوها، نوشتارها)، تهران: نشر روزنه، بی تا.
۷. بهشتی، سید محمدحسین، آزادی، هرج و مرج، زورمداری، چاپ اول، تهران: نشر بقیه، ۱۳۸۱.
۸. بهشتی، سیدمحمدحسین، بایدها و نبایدها، تهران: نشر بقیه، ۱۳۸۸.
۹. بهشتی، سیدمحمدحسین، مبانی نظری قانون اساسی، تهران: نشر بقیه، ۱۳۷۷.
۱۰. بهشتی، سیدمحمدحسین، محیط پیدایش اسلام، تهران: نشر بقیه، ۱۳۸۷.
۱۱. بیانات مقام معظم رهبری در چهارمین نشست‌های راهبردی، مورخ ۱۳۹۱/۸/۲۲.
۱۲. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با جمعی از اعضای انجمن قلم، مورخ ۱۳۸۱/۱۱/۸.
۱۳. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با جمعی از اعضای اهل قلم، ۱۳۸۱/۱۱/۸.
۱۴. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با جمعی از اعضای اهل قلم، مورخ ۱۳۸۱/۱۱/۸.
۱۵. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با جمعی از اعضای اهل قلم، مورخ ۱۳۸۱/۱۱/۸.
۱۶. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با جمعی از دانشجویان استان کرمان، مورخ ۱۳۸۴/۲/۱۹.
۱۷. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با جمعی از فضلا و مبلغان کشور، مورخ ۱۳۸۶/۹/۸.
۱۸. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با جمعی از نخبگان علمی کشور، مورخ ۱۳۸۸/۸/۶.
۱۹. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با جمعی از نخبگان و برگزیده گان علمی، مورخ ۱۳۹۰/۷/۱۳.
۲۰. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با دانشجویان، مورخ ۱۳۸۹/۵/۳۱.
۲۱. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با دانشگاهیان دانشگاه سمنان، مورخ ۱۳۸۵/۸/۱۸.
۲۲. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با دانشگاهیان سمنان، مورخ ۱۳۸۵/۸/۱۸.
۲۳. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با رئیس‌جمهور و اعضای هیئت دولت، مورخ ۱۳۸۴/۶/۸.
۲۴. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با کارگزاران نظام، مورخ ۱۳۸۹/۸/۸.
۲۵. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار دانشجویان در یازدهمین روز ماه رمضان، مورخ ۱۳۸۹/۵/۳۱.
۲۶. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی، مورخ ۱۳۸۵/۳/۲۹.

۲۷. پاسخ مقام معظم رهبری به نامه برخی از فضلاء قم، مورخ ۱۳۸۱/۱۱/۱۶
۲۸. پاسخ مقام معظم رهبری به نامه جمعی از فضلاء قم، مورخ ۱۳۸۱/۱۱/۱۶
۲۹. خیری حسن، بررسی جامعه‌شناسانه آزادی با نگاه به اسلام، نشریه خردنامه همشهری، شماره ۱۰۱.
۳۰. شریف لک زایی، آزادی سیاسی در اندیشه آیت‌الله مطهری و شهید بهشتی، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۷.
۳۱. فارسی جلال‌الدین، فرهنگ واژه‌های انقلاب اسلامی، تهران: بنیاد فرهنگی امام رضا علیه‌السلام، چاپ اول، ۱۳۷۴
۳۲. فارسی، جلال‌الدین، فرهنگ واژه‌های انقلاب اسلامی، چاپ اول، تهران: بنیاد فرهنگی امام رضا علیه‌السلام، ۱۳۶۱.
۳۳. مهاجری مسیح، جاودانه تاریخ، ج ۱، تهران: سازمان انتشارات روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۸۰.
۳۴. واحد فرهنگی بنیاد شهید انقلاب اسلامی، بهشتی اسطوره‌ای بر جاودانه تاریخ، ص ۱۱۸۱.
۳۵. هاشمی رفسنجانی علی‌اکبر، کتاب، آزاداندیشی اسلامی و روشنفکری دینی، نشر معارف اسلامی.

